

آیا دماوند، کوره ی جوشان آزادی خواهی، می میرد؟

شکوه میرزادگی

خرد چشم جان است، چون بنگری

تو بی چشم، شادان جهان نسپری



دماوند، با قامتی به بلندی 5،671 تا 5،610 متر، سرکشیده در میانه ی مجموعه ای از کوه های کوتاه و بلندی که رشته ی البرز نام دارند، با سری از آتش و گلوگاهی سفید و دامن سبز گسترده ای که گل های شقایق و لاله رنگ آمیزی اش کرده اند، در مسیری هزاران ساله با مردم ایران بوده است. هیاهوی مبهم ناشی از آتشفشان آرامی که بر تارک این کوه نشسته با خود قصه های زیادی بوجود آورده است؛ قصه هایی که حتی در استوره های ایرانی ما ثبت شده و جالب است که بدانیم همه ی آن ها نشانه هایی از عشق به آزادی، انساندوستی، و رویارویی با دیکتاتوری و بیداد را با خود دارند. هنوز، حتی در زمانه ی ما، در اوایل قرن بیست و یکم، مردمان ساده ی ساکن اطراف دماوند معتقدند که صدای ناله های «ضحاک ماردوش» را از درون این کوه می شنوند؛ ضحاک که در استوره ها نماد بیدادگری، و کشنده ی جوانان ایران است و حاکمی است که، در دوران فرمانروایی اش بر ایران، صدای فریاد و فغان مردمان از دست بیدادهای او لحظه ای خاموش نبوده است.

اما جنبه زیبا و انسانی این استوره آنجا است که بالاخره داد بر بیداد پیروز می شود و ایرانیان ضحاک را دستگیر کرده و در کوه دماوند به بند می کشند و به زندانی ابدی می سپارند. زندانی شدن ضحاک در کوه دماوند و نامیرایی او برای قرن ها می تواند نشانه ای از این ذهنیت باشد که مردمان ایران همیشه به یاد دارند که هر گاه ضحاک بر سرزمین شان حاکم شود، آن ها به مدد یاری و همبستگی و آزادی خواهی خویش می توانند از شر او نجات یابند. در واقع استوره ی حضور همیشه در بند ضحاک بیدادگر بر بلندترین قله ی عظیم ترین رشته کوه سرزمین ماست که مفهوم آزادی و دادگری را

در فرهنگ ما زنده نگاه می دارد. آن سان که گویی بر بلندای دماوند قانون پیروزی حتمی ایرانیان بر ظلم و بیداد و رسیدن گریزناپذیرشان به آزادی برای همیشه نقش بسته است.



دماوند، که در تیرماه 1387 به عنوان اولین میراث طبیعی ایران به ثبت ملی رسیده و از گنجینه های مردم ایران است، علاوه بر ارزش های ملی اش، و علاوه بر همه ی زیبایی های طبیعی و استوره هایش، بدون تردید ظرفیت و توانایی جهانی شدن را هم دارد. زیرا همه ی آن چه را که یک اثر طبیعی برای ثبت جهانی باید داشته باشد، (مثل منحصر به فرد بودن، سابقه تاریخی مناسب داشتن، تاثیر گذاری بر فرهنگ و سنت های محلی، دارای ظرفیت های تاریخی، فرهنگی و طبیعی برای جلب توریست بودن) را یکجا در خود دارد. و اگر ما نیز دولتی واقعی و دلسوز داشتیم به راحتی می توانستیم علاوه بر این که نام این دارایی بزرگ مان را در فهرست بهترین های جهان بنشانیم، سالانه میلیون ها دلار از طریق توریست ها به کشورمان سرازیر کنیم.

اما این هفته ناگهان در خبرها آمده بود که مسئولین دولتی مشغول آسفالت مسیر هفت کیلومتری یکی از دامنه های دماوند، که منتهی به بخش «گوسفند سرا» در ارتفاع 2900 متری از سطح دریا می شود هستند. این اقدام، که بی سر و صدا و به سرعت هر چه تمامتر انجام شد، اعتراض شدید دوستداران طبیعت و محیط زیست را به دنبال داشته و آن را نوعی «قتل دماوند» می دانند.

و این کار درست وقتی انجام شده که برخی از فرهنگ دوستان در تلاش هستند تا دماوند را در فهرست یونسکو برای میراث طبیعی جهان به ثبت برسانند. کوه پرآوازه ی دماوند که به کوشش و اصرار همین افراد در تیرماه 1387 به عنوان اولین میراث طبیعی ایران به ثبت ملی رسید اکنون راه رسیدن خود به فهرست «میراث طبیعی جهانی» را مسدود شده می بیند.

ما می دانیم که، طبق قوانین مربوط به ثبت ملی، این نوع ساخت و سازها در حریم میراث ملی غیرقانونی است و جرم شناخته می شود. و با توجه به این که چنین کاری نمی تواند بدون اجازه ی مستقیم رحیم مشایبی، رییس سازمان میراث فرهنگی، (که نگاهبانی و نگهداری از میراث های ملی و جهانی به طور قانونی بر عهده او و سازمان میراث است)، انجام شود، در واقع این عمل غیر قانونی مثل همه ی اعمال غیر قانونی دیگر به اتهام های شخص رحیم مشایبی و دولت احمدی نژاد اضافه خواهد شد.

هنوز اعلام نشده که چرا آقای رحیم مشایبی، فرمان می دهد تا بخشی از دامنه دماوند را آسفالت کنند، بدون این که کارشناسان محیط زیست از آن اطلاعی داشته باشند اما احتمال این زیاد است که فردا هم آن را بسپارد به دست بخش خصوصی وابسته به خودشان و چشم به هم زده چند هتل و قهوه

خانه مثلاً توریستی در راه و نیمه راه قله ی دماوند علم می شود و بدین ترتیب نه تنها نابودی محیط زیست دست نخورده و طبیعی این اثر بزرگ آغاز خواهد شد بلکه شانس جهانی شدن آن هم از این کوه استوره ای گرفته خواهد شد.

برای کسی چون رحیم مشایبی، که کمترین عرق ملی ندارد و کمترین اهمیتی برای علاقه ها و دارایی های مردمان ما قابل نیست، دادن این فرمان های ویران گر ساده است، همانطور که فرمان آبیگری سد سیوند و ویرانی تنگه بلاغی را داد تا پیمان کاران سفارش شده ی آفازاده ها به پول های بادآورده ای برسند، همانطور که فرمان ساختن هتل بر روی آثار باستانی شوش را داد تا بخش خصوصی وابسته به مافیای دولتی به نوایی برسد، همانطور که در کنار بیستون کارخانه مواد شیمیایی راه انداخت، بر سر آرامگاه فردوسی کابل های برق کار گذاشت، و همانطور که از زیر آثار تاریخی شهر اصفهان مترو کشید تا درهای خروجی مترو کنار برجی باز شود که مرکز تازه ای برای کسب وابستگان شان محسوب می شود، همانطور که در حال ویران کردن پل خواجهی اصفهان هستند؛ همانطور که تالاب ها را به سودجویان می سپارد تا ویرانش کنند و جنگل ها را به آپارتمان سازها و ...

و ...
نه، موارد ویرانگری یکی دو تا نیست که فکر کنیم تصادفی بوده و نیت سویی پشت آنها نیست و یا ویرانی صرفاً حاصل بی کفایتی است. به راستی آیا هیچوقت از خودتان پرسیده اید که چه می شود که همیشه همزمان با نزدیک شدن اثری فرهنگی، تاریخی یا طبیعی مربوط به ایرانزمین به لحظه ی جهانی شدن یک بلای انسان ساخته بر سرشان می آید و راه جهانی شدن اش را می بندد؟ و یا چرا همیشه هر بلایی می آید سر آن دسته از آثار تاریخی و فرهنگی ما می آید که یا غیرمذهبی هستند و یا با مذهبی دیگر جز شیعه ارتباط دارند؟ فکر نمی کنم یافتن پاسخی برای این پرسش ها زیاد مشکل باشد.

اکنون دماوند را نیز با این اقدام حیرت انگیز از جهانی شدن دور کرده اند. در واقع، پس از مرحله ی «ثبت ملی» ی این اثر (آن هم به اصرار تئی چند از فرهنگ دوستان و علاقمندان طبیعت) قرار بود برای فرستادن پرونده آن به یونسکو دست به کار شوند. ولی اکنون که یک سالی از آن تاریخ می گذرد به نظر می رسد که هیچ کاری درباره ی آن انجام نشده است.

پرونده ای که باید به یونسکو برود شامل اسناد فرهنگی، نقشه برداری، عکس ها هوایی از حریم منطقه و مشخص کردن حریم درجه یک و دو آن است که معمولاً برای نگاهداری و نگاهبانی از اثر و جلوگیری از دخل و تصرف سازمان های خصوصی و دولتی تعیین می شوند. اکنون کاملاً روشن است که چرا این پرونده تا به امروز تهیه یا تکمیل نشده است. این خود دولت است که هم اکنون دست بکار آن است که در حریم درجه یک و دوی دماوند جاده می سازد و آن را برای سود هایی، که هنوز معلوم نیست به جیب چه کسانی می روند، آماده می کند.

اسفندیار رحیم مشایبی، در مراسمی که به مناسبت ثبت کوه دماوند در فهرست ملی بر پا شده بود، ضمن سخنان همیشگی ظاهری و بدون محتوایش، در ارتباط با اهمیت ثبت آثار طبیعی و تاریخی گفت: «ثبت ملی کوه دماوند اگر چه نشانه ی ارزش گذاری به آن است اما مفهوم آن تلاش برای پایداری، برقراری و جاودانگی است». و افزود: «ثبت ملی کوه دماوند موجب خرسندی است که امروز به دلیل آگاهی، فرهیختگی و قدر شناسی در پاسداشت نعمت های خداوند با توجه به عنصری که متعلق به همه است آن را به ثبت ملی رساندیم». اما همانجا و بلافاصله می گوید: «با گسترش گردشگری در این منطقه باید هر نوع بهره برداری در آن نیز معقول باشد». معنای سخن روشن است: در واقع، برای سازمان میراث فرهنگی این دولت از همان لحظه که فکر «گسترش گردشگری» در ذهن معاون احمدی

نژاد و رییس سازمانی که وظیفه اش فقط نگاهبانی و نگاهداری از این میراث است شکل می گیرد، این فکر همیشه فاقد هرگونه آینده نگری در مورد وضعیت میراث فرهنگی و طبیعی کشور و همراه با تخریب و سودجویی های گسترده بوده است.

هفته ی گذشته، محمود شعاعی، رئیس فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی، در گفت و گو با خبرگزاری ایسنا، ضمن اعتراض به این عمل، گفته است که: «معتقدم همان بلایی که بر سر قله های الوند و سبلان آمد و روی آنها تله کابین کشیدند، روی دماوند خواهد آمد و با ادامه ی این سهل انگاری ها، این ذخیره ی ملی را از بین خواهند برد». او همچنین خاطرنشان کرده که چنین اقدامی نمی توانسته به سادگی، و بدون اجازه ی مقامات بالاتر، انجام گیرد. طبیعی است که در کشورهای پیشرفته نیز جاده هایی برای رسیدن به بخش های بالایی کوه ها کشیده می شود، و یا در برخی از قسمت های کوهستانی تله کابین و مراکز تفریحی بوجود می آیند اما همه ی این کارها با برنامه ریزی های حساب شده و دقیق و با حضور و نظارت کامل کارشناسان زمین شناسی و محیط زیست انجام می گیرد و همه ی این وسواس ها برای آن است که هم سلامت طبیعت حفظ شود و هم به میراث طبیعی - اعم از رود و کوه و دریاچه - لطمه ای وارد نشود. در حالی که ما در گزارش همین فدراسیون کوهنوردی می خوانیم که: «دادن مجوزهای غیر اصولی برای استخراج خاک پوک که در ارتفاع 3600 متری از سطح دریا باعث شده که کوه زخمی شود چرا که آنها یک منطقه را چال می کنند و نتیجه نمی گیرند سپس به سراغ منطقه ی دیگری رفته و آنجا را هم زخمی می کنند.»



شاید مردمان فردایی که بخواهند استوره ای از روزگار ما را به قلم بیاورند خواهند نوشت: «روزگاری بر ایران زمین حکومتی از طرفداران ضحاک مسلط بود که می خواست ضحاک را از بند دماوند رها کند، و برای یافتن مخفیگاه او بدنه ی دماوند را جا به جا زخمی کرد و او را نیافت چرا که آنها خبر نداشتند که ایرانیان هراس زده و زخم خورده از بیدادگری های قرون، ضحاک را در دهانه ی آتشفشان دماوند به بند کرده بودند تا هیچ بیدادگری نتواند برای رها ساختن او قدم به درون این کوره ی جوشان آزادیخواهی بگذارد.»



متن کامل نامه فدراسیون کوهنوردی به وزارت کشور

(هرچند، کدام وزارت خانه ای است که زورش به آقای رحیم مشایبی،

شخص مورد حمایت و علاقه احمدی نژادی و ولایت فقیه برسد!)

«جناب آقای صادق محصولی وزیر محترم کشور

با ابراز تأسف فراوان به استحضار می‌رساند؛ ضایعه‌ای غیرقابل جبران در دامنه قله دماوند - مسیر گوسفندسرا - در حال وقوع است؛ آسفالت یک مسیر هفت کیلومتری در دامنه کوهستان! اقدامی نسنجیده، غیرضروری و غیرکارشناسی، تنها به بهانه جذب گردشگر توسط مقامات محلی بخش لاریجان، که جراحی عمیق بر پیکر کوه دماوند، این موهبت الهی و میراث گران بهای طبیعی وارد خواهد کرد.

این در حالی ست که مسیر مذکور، با استعداد مسیرهای فعلی جهت کوهنوردان و پناهگاه‌های موجود در منطقه از جمله قرارگاه تازه احداث شده در بارگاه سوم (ارتفاع 4200 متری از سطح دریا) نیازهای مواصلاتی و اقامتی گردشگران و کوهنوردان را در حد دسترسی به یک منطقه بکر طبیعی به میزان متعارف تامین می‌کند و لذا آسفالت کردن مسیر مذکور، که بر اساس مصوبات سازمان محیط زیست نیز منع قانونی دارد، فاقد هرگونه توجیه اقتصادی و اجتماعی است که با توجه به نزدیکی این منطقه به تهران و مناطق بیلاقی می‌توان از هم‌اکنون پیش‌بینی کرد که علاوه بر تردد بی‌شمار وسائط نقلیه و آلودگی هوای منطقه در آینده‌ای نزدیک، آماج هجوم زمین‌خواران، فرصت‌طلبان و سودجویان منابع طبیعی نیز قرارگیرد.

به استحضار عالی می‌رساند از لحظه مخابره این خبر ناگوار، موج اعتراضات و نگرانی‌های شدید اهالی کوهنوردی و دوستداران طبیعت را به همراه داشته است که به طرق مختلف از مراجع مرتبط از جمله این فدراسیون خواستار پیگیری جدی و توقف بلادرنگ این عملیات که به نوعی "قتل دماوند" است، شده‌اند.

لذا از آنجا که دماوند، این میراث طبیعی کشور، همچون میراث‌های فرهنگی امانتیست در دست نسل حاضر که حفاظت از آن برای انتقال به نسل‌های بعدی از وظایف دولت و مردم است، طبق مفاد قانون برنامه چهارم توسعه، ناظر بر توجه دولت بر هزینه‌های ناشی از آلودگی و تخریب محیط زیست در فرایند توسعه، و ماده یکصد و پنج برنامه سوم توسعه؛ که پروژه‌های خدماتی باید پیش از اجرا و در مرحله انجام مطالعات امکان سنجی و مکان یابی مورد ارزیابی زیست محیطی قرار گیرند، از جناب عالی درخواست داریم دستور فرمایید متولیان این اقدام غیرمتعارف، پروژه آسفالت مسیر مذکور را متوقف نمایند و اجرای هرگونه طرحی را منوط به مطالعه کافی از طریق سازمان حفاظت از محیط زیست، فدراسیون کوهنوردی، کارشناسان و دل‌سوزان طبیعت کشور معمول کنید.»

18 جولای 2009

sh@shokoohmirzadegi.com

+++++

برچیده تبرستان از:

<http://shokoohmirzadegi.com/cultural.heritage/miras-farhangi-618..09a.htm>